

جامعه‌شناسی زبان و ارتباط میان خارجیان*

یوجین ا. نایدا

ترجمه دکتر فرهاد مشفق



بسیاری از متخصصان این رشته اعتقاد دارند که کلید مشکلات ترجمه را باید در گنجینه یافته‌ها و نظریه‌های زبان‌شناسی جستجو کرد. ولی جامعه‌شناسی زبان، که تأکیدش بر نقش زبان در ارتباطات است، می‌تواند در راه حل مشکلات ترجمه، بیش از زبان‌شناسی موثر باشد. چرا که عوامل موجود در کاربرد زبان، از قبیل آهنگ کلام و اشارات دست، می‌توانند پیام‌گوینده را دگرگون سازند. مثلاً، لفظ «آفرین» اگر با آهنگ خاصی همراه باشد می‌تواند بیانگر تحقیر و نفرت باشد. اشاره دست نیز در تغییر معنی لفظ بی‌اثر نیست. مثلاً کشیدن انگشت سبابه به گلو، هنگام بیان «رئیس ما چه آدم خوبی!» موجب می‌شود که معنی لفظ دگرگون گردد.

زمینه غیر زبانی سخن نیز در تعیین یا محدود کردن دایره معنی لفظ بسیار موثر است. مثلاً، کلمه گرمی اگر در رابطه با دندان به کار رود یک معنی دارد، در دانشگاه غالباً به درس تخصصی یک استاد اطلاق می‌شود، اگر سخن مربوط به خانه‌های قدیم و گرم کردن آنها باشد معنی چهارپایه‌ای را می‌دهد که قدما در آن آتش و روی آن لحاف خاصی قرار می‌دادند و زیر آن می‌نشستند یا می‌خوابیدند، و در مجلس قانونگذاری معنی دیگری دارد.

بیشتر مردم تصور می‌کنند پیامی که از کلام برمی‌آید ترکیبی از اطلاعات و ازگانی و نحوی است. ولی این تصور با حقیقت کلام تباین دارد. پیام صرفاً زبانی وجود ندارد. زیرا پیامهای کلامی (که واقعیت دارند) مدام با نشانه‌های پیرایه‌زبانی و برون‌زبانی همراهند، خواه این نشانه‌ها

* پس از چاپ مقاله دکتر مجدالدین کیوانی (مترجم، سال سوم، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۷۲) درباره احوال، آثار و اندیشه‌های یوجین نایدا، محقق بزرگ ترجمه، آقای نایدا، نامه‌ای تشکرآمیز به دفتر مترجم فرستادند و به همراه آن این مقاله را که در اینجا به چاپ می‌رسد. این مقاله متن سخنرانی ایشان است که در سپتامبر گذشته در انستیتو مترجمان و مفسران بروکسل ایراد شده است.

موجب به وجود آمدن پیامهای همزمان باشند یا خواه باعث تشدید یک یا چند پیام بشوند. از جمله نشانه‌های پیرازبانی صوتی، می‌توان لحن کلام، بلندی صدا، مکث در میان سخن، سرعت گفتار، و آهنگ تأکید کلام را نام برد. یک قطب محور لحن کلام، لحن مناسب تعارفات و الفاظ بیانگر عواطف است، و قطب دیگر آن فریاد کشیدن هنگام تکذیب مطلبی است. بلندی صدا از نجوا شروع می‌شود و تا فریاد ادامه دارد مکث می‌تواند معلول شک و تردید در بیان باشد یا ممکن است برای پنهان کردن مطلبی به کار گرفته شود. سرعت در گفتار گاهی به علت عصبی بودن گوینده بروز می‌کند و گاهی نیز محدودیت زمانی، انسان را ناچار به تندگویی می‌کند. یکی از راههای جلب توجه شنونده به کار بردن آهنگ مبالغه‌آمیز است.

در نوشتار نیز از نشانه‌های پیرازبانی استفاده می‌شود. مثلاً استفاده از حروف پررنگ، یا اصرار بر املای انگلیسی یا امریکائی، و حتی قطع و شکل چاپ و نگارش، نمونه‌هایی از کاربرد نشانه‌های پیرازبانی نوشتاری است. تازگیها چاپ جدیدی از کتاب مقدس تهیه شده است که در آن شعر به صورت شعر و نثر به صورت نثر چاپ شده است. روزی یکی از اهالی افریقای جنوبی می‌گفت که چاپ جدید کتاب مقدس را بر چاپ‌های دیگر آن ترجیح می‌دهد زیرا در آن کلمات خداوند که به صورت نثر است از سخنان بشر که به صورت شعر است متمایز چاپ شده است، به گفته وی، آنچه بشر می‌گوید می‌تواند خلاف حقیقت باشد.

اهم نشانه‌های برون‌زبانی در کلام، عبارتند از: حرکات دست، نگاه، حالت‌های چهره، نحوه ایستادن، دور یا نزدیک مخاطب قرار گرفتن. برای این که رابطه میان زبان و نشانه‌های غیرزبانی را بوضوح ببینیم، باید رفتار ایتالیاییها را هنگام تلفن کردن مشاهده کنیم. زمانی ناچار بودم که در شهر بوداپست در شرایطی که سرسرای هتل آنقدر شلوغ بود که جای سوزن انداز نبود با یکی از شخصیت‌های مهم مصاحبه‌ای بکنم. باران به شدت می‌بارید و کلیه مکالمات (توسط مأموران امنیتی) ضبط می‌شد. من سوالات خودم را به صورتی مطرح می‌کردم که جهت‌گیری سیاسی نداشته باشد. طرف مصاحبه نیز جوابهای خود را به طریقی می‌داد که برای مأموران امنیتی قابل قبول و بدون ایراد بود ولی با استفاده از حالت‌های صورت و حرکات دست نشان می‌داد که آنچه می‌گفت برخلاف حقیقت بود.

نوشتار نیز نشانه‌های برون‌زبانی خود را دارد. کیفیت کاغذ، چاپ، و صحافی تا حدود زیادی حکایت از محتوای کتاب می‌کند. از شهرت ناشر نیز می‌توان به اعتبار محتوای کتاب پی برد. اگر مقاله‌ای در یکی از مجله‌های معتبر چاپ شود، اعتبار آن بیشتر از مطلبی است که در یکی از مجله‌های کم‌اعتبارتر منتشر شده باشد.

از اینها گذشته، گاهی پیام کلامی با نشانه‌های دیگری همراه است و این نشانه‌ها یا نقش مکمل آن را ایفا می‌کنند و یا با آن به رقابت می‌پردازند. مثلاً سرود همراه با موسیقی است و در نمایشنامه، نشانه‌های کلامی و بازی هنرپیشه پایاپای یکدیگرند. اپرا ترکیبی از نشانه‌های کلامی، موسیقی، و بازی هنرمند است و این مطلب ترجمه را بسیار مشکل‌یا، در بیشتر موارد، غیرممکن می‌سازد. این مشکل هنگام ترجمه به زبان انگلیسی حادثتر است زیرا در این زبان، بسیاری از مصوتها به مصوت میانه مرکزی (معروف به شوا یا صدای [ə]) تبدیل می‌شوند و

هجاهایی که با این صدا ساخته می شوند برای سرودخوان مناسب نیستند. فیلمها که از چند ابزار رسانه ای استفاده می کنند به منظور بهبود انتقال پیام تهیه می شوند ولی در بیشتر موارد کلمات تحت الشعاع صدا و تصویر قرار می گیرند.

غافل ماندن از نقش عوامل اجتماعی در ارتباط زائیده دید محدودی از زبان است که بین مردم رایج می باشد. عموماً اعتقاد بر این است که نقش گفتار و نوشتار انتقال اطلاعات است، درحالی که مقدار گفتاری که هدفش انتقال اطلاعات باشد از ۲۰ درصد در کل گفتار تجاوز نمی کند. از این گذشته، در برخی زمینه ها، نقشهای اجتماعی زبان اهمیتی بس فزون تر از نقش انتقال اطلاعات دارد. مثلاً، زبان، ابزاری برای تأثیر گذاشتن بر رفتار دیگران است. جملات امری یکی از صورتهای دستوری اند که این نقش را ایفا می کنند ولی با ذکر امثله، لطایف، و سوالات زیرکانه، به نحوی موثرتر می توان به این منظور رسید. یکی دیگر از نقشهایی که زبان ایفا می کند ایجاد تغییر در وضعیت شنوندگان است. مثلاً، با استفاده از زبان، دوستان را دعا می کنیم، به دشمنان لعنت می فرستیم، جنایتکاران را محکوم می کنیم، و زن و مرد را به نکاح یکدیگر درمی آوریم. نقش عاطفی زبان نیز شایسته ذکر است. سیاستمداران از همین طریق احساسات مردم را تحریک می کنند تا مردم به آنها رأی بدهند. علاوه بر این، گاهی برای بیان حقیقت، از صور زیبای کلام استفاده می شود. شاید مهمترین نقش اجتماعی زبان، این است که با استفاده از آن، در ارتباطات خود با دیگران، وضعیت خود را تثبیت می کنیم. برای این منظور، از صور یا سطوح متفاوت زبان استفاده می کنیم. از جمله مهمترین این صور یا سطوح می توان زبان شاعرانه، زبان رسمی یا غیر رسمی، زبان خودمانی و صمیمی را نام برد.

زبان در راه ارضای خواستههای روانی نیز نقشی مهم ایفا می کند. همانطور که کودکان با فرا گرفتن کلمات تازه قدرت تازه کسب می کنند، بزرگسالان نیز مشتاق نام هر چیز هستند و از طریق این اسماء با برخی از مقوله های اشیاء ارتباط عاطفی برقرار می کنند. ولی انسان صرفاً به نامهای مقوله ها کفایت نمی کند، بلکه می خواهد درباره اشیاء و مقوله ها سخن بگوید و با استفاده از زبان جهان را به گونه ای مقوله بندی کند که با واقعیتهای زندگی خودش هماهنگ باشد. چه تنها و چه در جمع دیگران، برای برون افکندن عواطف خود، نیاز به الفاظی چون آخ و به و امثال اینها دارد. چه بسا ترجمه های اشتباه که منشأشان عدم توجه به این نقش زبان است. مثلاً در کتاب *موشها و آدمها* اثر اشتاینیک، یکی از مسافران که از دست راننده اتوبوسی که مسافران را عمداً دور از مقصدشان پیاده می کرد دل خونی دارد می گوید *Jesus Christ, he's a stupid bastard!* ولی مترجمی که متوجه نبوده است که عبارت *Jesus Christ* اینجا تنها مفهوم جمله را تشدید می کند، جمله را به صورت «عیسی مسیح دورگه نادانی است» ترجمه کرده است.

شناخت ماهیت حقیقی ارتباط زبانی مستلزم این است که از تشریح صورت زبان پا فراتر گذاریم و به جای تأکید بر اجزای زبان به نقشی که زبان ایفا می کند بپردازیم. برخی از زبان شناسان توصیف زبان را رها کرده به تکامل آن روی آورده اند. اینان می گویند که از طریق مطالعه ساختهای نحوی می توان به تکامل منطقی آنها پی برد. به عبارت دیگر، شناخت چگونگی ساختهای نحوی می تواند ما را به سوی شناخت چگونگی تکامل آنها هدایت کند.

لیکن تشریح تکاملی نیز کفایت لازم را ندارد. روان‌شناسان پیوسته گفته‌اند که نمی‌توان اطمینان داشت که نحو فطرتاً در ساختمان مغز وجود دارد. برخی دانشمندان دیگر این دیدگاه را که زبان را نظامی از قواعد جهانی قلمداد می‌کند سخت محدود می‌دانند.

زبان، نظامی منطقی نیست، بلکه در واقع پدیده‌ای خلاق و جذاب است. هیچ‌کس بر تمامی واژگان و نحو زبان خود تسلط ندارد و از تمامی امکانات آن در خلاقیت سخن استفاده نمی‌کند، بلکه تنها بخشی از زبان مورد استفاده همگان است. زبان دائماً در حال تغییر است. مثلاً، مدتی لفظ عملیاتها استفاده عام داشت. عبارت در رابطه با اخیراً وارد زبان فارسی شد و هنوز هم کاملاً مصطلح است.

زبان سرشار از مجموعه‌هایی است که حدود و ثغور و تعاریف آنها دقیقاً مشخص نیست. فشارهای چند جانبه مدام موجب بروز تغییرات بزرگ در ساختار زبان می‌شوند و در نتیجه، توازن روابط ظاهراً منطقی آن را متزلزل می‌سازند. اگر جمله فکر نمی‌کنم فلانی بیاید را بررسی کنیم می‌بینیم که فعل فکر کردن منفی شده است درحالی که منظور، نفی آمدن فلانی است. به عبارت دیگر، منظور واقعی گوینده فکر می‌کنم نیاید است. به کار گرفتن منفی در منفی، در جملاتی چون هیچ‌جا نرفتم نیز وضعی چندان منطقی ندارد. کاربرد منفی در منفی در زبان انگلیسی غیراستاندارد رو به افزایش است و شکی نیست که در آینده نزدیک وارد انگلیسی استاندارد نیز می‌شود. استعمال منفی در منفی با منطق مناسبت ندارد ولی به عقل جور درمی‌آید و در عمل موثر است.

شعر و نثر مجازی مدام معانی واژگان و صور نحوی را گسترش می‌دهند. این پدیده‌ها را نمی‌توان جزو کنش دانسته آنها را رها کرد، چون در تکامل زبان نقش اساسی دارند. در نتیجه، اگر نظریه‌های زبان‌شناسی، به خاطر انسجام منطقی، آنها را کنار بگذارند، در مورد ماهیت زبان دچار خطای بزرگی شده‌اند. هر کس که بخواهد زبان را بشناسد باید کتابهای *The Language Parallax* اثر پال فریدریش (۱۹۸۶) و *More than Cool Reason* اثر لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) را بخواند.

اخیراً ر. داماسیو و هانا داماسیو تحقیقاتی را در زمینه فیزیولوژی سیستم عصبی در شماره سپتامبر ۱۹۹۲، صفحات ۹۵ - ۸۹ *Scientific American* به چاپ رسانده‌اند که، همسان با سایر پژوهشهایی که درباره معناشناسی واژگان و نحو انجام شده است، دلالت بر این دارد که باید به جای پرداختن به عناصر صوری و ترکیب آنها با یکدیگر، نظر خود را متوجه مفاهیم تشکیل‌دهنده تفکر و روابط میان آنها کنیم. باید از مقوله‌های صوری، مانند اسم، فعل، صفت، ضمیر، قید، و غیره، فراتر رفته، مقوله‌هایی معنایی چون موجودات، رویدادها، حالات، اوصاف، و ارتباطات را مطالعه کنیم و به جای بررسی اجزای زبان به کل آن بنگریم. در حقیقت، تک‌تک نشانه‌های زبانی بی‌معنی‌اند. معنی در گفتار یا نوشتار نیست بلکه در مغز افراد است و لذا باید آن را در سلسله اعصاب جستجو کرد.

الفاظ معنی خود را از شرایط بافتی می‌گیرند. معنی یک لفظ خاص بستگی دارد به این که گوینده و شنونده که باشند و گفتار کجا واقع شود. مثلاً واژه قلم در سخن معلم و شاگرد،

نویسنده و خواننده و امثال اینها وسیله‌ای است برای نوشتن، ولی در سخن قصاب خطاب به مشتری در مغازه قصابی هر یک از استخوانهای دراز دست و پای حیوانات، و در سخن پزشک متخصص استخوان خطاب به بیمار یکی از استخوانهای دراز دست یا پای انسان، در سخن سنگتراش در محل سنگتراشی به معنی ابزاری آهنین، در سخن رسّام در محیط کارش آلتی برای ترسیم، در سخن باغبان هنگام درختکاری و در محیط باغ قطعه‌ای از شاخه درخت که به قصد کاشت در زمین فرو کنند، و امثال اینهاست.

تأکید بر شرایط بافتی سخن ناگزیر موجب تغییر خط مشی فرهنگ نویسی می‌شود. معمولاً معنی واژگانی از طریق مقایسه مجموعه لغاتی که خاصیت جایگزینی دارند به دست می‌آید و نتیجه این روش، تجزیه معنی واژه به مشخصه‌های متمایزکننده است، گویی کلمات اتم‌های زبانند و کار تحلیل گر، تعیین ساختمان درونی آنهاست. این برخورد مانند برخورد شیمیدان و فیزیکدان با ساختمان اتم و توصیف آن از طریق تعداد پروتون‌ها، نوترون‌ها، الکترون‌ها، و حتی انواع و اقسام ذرات است. در نتیجه، فرهنگ نویسان یکی از معانی کلمه run را حرکت در فضا با استفاده از دستها و پاها به طریقی که هیچ یک از پاها دو بار در یک نقطه فرود نیاید تعریف کرده‌اند. لیکن این تعریف تنها در مورد دوپایان و چهارپایان صادق است. عنکبوت و خرچنگ و مار نیز به ترتیب روی میز، کنار ساحل، و روی چمن می‌دوند. این تعریف، به این دلیل که شامل شرایط بافتی متنوع نمی‌گردد، مناسب مثالهای یاد شده نیست.

در زبان انگلیسی صحبت از water running فراوان به میان می‌آید و حال آنکه آب دست و پا ندارد. می‌گویند His nose is running درحالیکه بینی شخص حرکت نمی‌کند. آب بینی حرکت می‌کند. تعریف فوق به جمله The office runs well اصلاً نمی‌خورد و در جمله The line runs off the page منظور دوییدن نیست منظور ادامه خط است. حتی وقتی که می‌گویند She ran down to the store for some more ice cream منظور الزاماً دوییدن نیست چون ممکن است با وسیله نقلیه‌ای رفته باشد. منظور از She left the car running این است که موتور ماشین روشن است.

روشی که ناشران Random House Dictionary of the English Language Second Edition Unlimited به کار برده‌اند موجب شده است که برای فعل run ۴۳ معنی به دست آید، البته تداخل میان این معانی زیاد است. این معانی نشان می‌دهند که کلمه یاد شده در چه شرایط بافتی می‌تواند استعمال شود. لازم است از سطح کلمه گذشته، به مطالعه شرایط بافتی و نحوه ترکیب کلمه با شرایط بافتی پردازیم. در این سطح است که فعل انجام می‌شود و لفظ معنی پیدا می‌کند. معنی کلمه را باید از طریق رابطه‌ای که کلمه با شرایط بافتی حاصل می‌کند تعریف کنیم. باید قبول کنیم که بیشتر معنی لفظ از شرایط بافتی برمی‌آید تا از معانی تک تک کلمات آن. آنچه معنی جملات

- The man is running.
- The water was running.
- The office runs well.
- The line runs off the page.

را مشخص می‌کند دانش ما نسبت به شرایط بافتی است. در تعیین معنی کلام، معنی کلمه کمترین

نقش را داراست. بیشترین نقش از آن شرایط بافتی است. این خاصیت در کلیه نظامهای ارتباطی مشترک است. فرهنگ جدیدی که لانگمن به نام

Language Activator: the World's First Production Dictionary

منتشر ساخته است نتیجه کوششی ستودنی است که در این راه مصروف شده است. دیگر عبارت The cat's out of the bag زیر مدخل cat و اصطلاح He spilled the beans زیر مدخل bean به ثبت نمی‌رسد بلکه هر دو زیر مفهوم tell a secret رازی را فاش کردن درج می‌گردند.

آنچه درباره نقش شرایط بافتی گفته شد درباره روابط معنی دار نحوی نیز صادق است. مثلاً، عبارات ورود علی و علی وارد شد هر دو شامل دو لفظ، یکی بیانگر موجود و دیگری نشانه رویدادند، به همین ترتیب، عبارات تنبیه علی و علی تنبیه شد از الفاظ بیانگر متحمل و رویداد تشکیل شده‌اند، و صورت دستوری آنها (عبارات اسمی بودن یکی و موضوع و محمول بودن دیگری) بر روابط عمیق معنایی آنها اثری ندارد. اگر بپذیریم که مقوله‌های معنایی کلی در درک معنای کلام نقش اساسی دارند، بوضوح خواهیم دید که جملات زیر، علی‌رغم شباهت صوری، با یکدیگر تفاوت معنایی دارند:

John hit Bill. جان بیل را زد.

John saw Bill. جان بیل را دید.

John heard Bill. جان سخن بیل را شنید.

در جمله اول، بیل منفعل عمل زدن است. در جمله دوم، بیل، یا به اصطلاح مفعول، جزئی از ادراک جان است. و در جمله سوم، بیل، یا سخن بیل، سازه‌ای است که موجب شنیدن شده است. البته گاهی معنی این جمله این است که بیل به حرف جان گوش داد.

سالهاست که در مدارس اضافه‌ملکی به شاگردان آموخته می‌شود درحالی که در بیشتر موارد اصلاً ملکیت مطرح نیست. مثلاً در عبارت پدرش عنصر اول با عنصر دوم رابطه نسبی دارد؛ در عبارت همسرش دو عنصر با یکدیگر رابطه زناشویی دارند؛ در عبارت رئیسش اولی برخی از فعالیت‌های دومی را کنترل می‌کند؛ در عبارت معلمش اولی به دومی تعلیم می‌دهد؛ در غده بیمار، اولی جزئی از دومی است؛ عبارت روش کار پژوهشگر اولی نشان‌دهنده نحوه عملکرد دومی است؛ کیفی جنایتکار نشان می‌دهد که بر سر دومی چه می‌آید؛ در بیماری دختر، اولی بیانگر حالت دومی است؛ در آزمون‌دهیهای تحقیق، اولی در دومی مشارکت دارد یا موضوع دومی است؛ در مدارس این قرن، دومی زمان اولی است؛ در جایگاه زن، اولی محل دومی است؛ در همکاران پژوهشگر، اولی و دومی در برخی فعالیتها نقش مساری دارند؛ و در عبارت ذرات رادیواکتیو انفجار، عنصر اول معلول عنصر دوم است. لزومی ندارد که انسان، هنگام فراگرفتن زبان، این روابط را در حافظه ثبت کند؛ (وانگهی این گونه روابط بیش از آن است که در فهرست یادشده بگنجد). بلکه باید این گونه روابط را کشف کرد. برای این کار کتاب *Understanding English* که در دست آزمایش است توصیه می‌شود.

اگر به جای تأکید بر کلمات، به شرایط بافتی توجه کنیم، و صورت نحوی را رها کرده به روابط معنایی میان اجزا بپردازیم، و از توصیف صورت بگذریم و نقشی را که زبان ایفا می‌کند

مطالعه کنیم، اهمیت شناخت جامعه شناسانه زبان روشن می شود. آن وقت است که می فهمیم چرا لفظی چون **خنگ خدا چطوری**؟ میانه دو دوست قدیمی را به هم نمی زند بلکه نشانه صمیمیت حاکم بر روابط آنها است. شرایط بافتی روشن می کند که این لفظ دلالت بر دوستی می کند. شرایط بافتی روشن می کند که چطور توهینی بالقوه به نشانه ای از یگانگی تبدیل می گردد.

زمانی پیش همراه با ونانسیو ارتانندز با اتوبوس از ایکس می کیل پان به مکزیکوسیتی می رفتم. ونانسیو برای کسبه و کشاورزان فقیر کارهای بسیار مفیدی انجام داده بود. در مسیر، نامه ای را که با مداد روی کاغذ کاهی نوشته بود به من نشان داد. در آن تعدادی غلط املائی و دستوری دیدم. دلیل این امر این بود که زبان مادری ونانسیو اتومی* بود و تنها سه سال در منطقه خودش مدرسه رفته بود. از آنجا که این عریضه را، از جانب جامعه فقیر و کوهستان نشین، خطاب به ریاست توسعه روستائی در مکزیک نوشته بود، بی اختیار پیشنهاد کردم که عریضه را توسط یکی از وکلای دادگستری تنظیم، و آن را روی کاغذ رسمی تایپ کند. ونانسیو پیشنهاد مرا قبول نکرد و گفت: «وقتی که مأموران دولتی نحوه نگارش نامه را می بینند، به صداقت من پی خواهند برد.» ونانسیو هم رهبر خوبی بود و هم بینش عمیقی به عوامل جامعه شناسانه زبان در محل خود داشت؛ او خوب می دانست که میان کیفیت نگارش و صداقت، میان توان زبانی و شوون اخلاقی، رابطه معکوسی وجود دارد: